

نتیجه‌گرایی در اخلاق اسلامی از دریچه واقع‌گرایی

مهرداد ندیمی

دانشجوی دکتری گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
(نویسنده مسئول) دکتر جهانگیر مسعودی

استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

masoudi-g@um.ac.ir

دکتر سید مرتضی شاه‌رودی

استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

در باب اخلاق پژوهش‌های متعددی از سوی اندیشمندان مطرح شده است. این پژوهش‌ها در دو شاخه کلی جای می‌گیرند که عبارت‌اند از اخلاق هنجاری و اخلاق غیر هنجاری. در اخلاق هنجاری اولین تقسیم در نظریه‌های اخلاقی عمل‌محور، تقسیم نظریه‌های اخلاقی به وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی است. طرفداران این دو دیدگاه، هر کدام دلایل و مبناهای خاص خود را دارند اما یکی از مهمترین نکات و مبانی‌ای که معمولاً در گزینش از میان این دو دیدگاه مغفول واقع می‌شود، توجه به مبانی فرااخلاق آنهاست که می‌تواند بر انتخاب نظریه اخلاقی تأثیر تعیین‌کننده بگذارد. آنچه در این مقاله محور اصلی بحث را تشکیل می‌دهد، تناسب نظریه اخلاقی نتیجه‌گرایی با یکی از دیدگاه‌های فرااخلاق با عنوان واقع‌گرایی اخلاقی است. بر اساس نکته مزبور، مقاله حاضر در صدد است نشان دهد که رویکرد منتخب در اخلاق اسلامی، در جهت‌گیری‌های مبنایی خود در حوزه فرا اخلاق تقریری از واقع‌گرایی اخلاقی است، بنابراین می‌توان انتظار داشت که نظریه منتخب اخلاق اسلامی، از میان دو نظریه اخلاقی یاد شده (نتیجه‌گرایی یا وظیفه‌گرایی)، رویکرد نتیجه‌گرایی اخلاقی است با قرائت خاصی از نتیجه و نتیجه‌گرایی که در طول مقاله بیان خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: نتیجه‌گرایی، وظیفه‌گرایی، واقع‌گرایی، قرب، خوب، معقول ثانی

مقدمه

پژوهش‌های مختلفی در مورد اخلاق و مباحث اخلاقی صورت می‌گیرد. این پژوهش‌ها در دو شاخه کلی قرار می‌گیرند که عبارتند از اخلاق هنجاری^۱ و اخلاق غیرهنجاری^۲. اخلاق هنجاری دو گروه از مباحث را شامل می‌شود که عبارت‌اند از اخلاق کاربردی^۳ و نظریه‌های اخلاقی^۴. مباحث غیر هنجاری نیز شامل اخلاق توصیفی^۵ و فرااخلاق^۶ می‌شود (گنسلر، ص ۲۷ - ۲۸). در اخلاق هنجاری با توجه به ملاکی که برای تعیین حسن و قبح افعال اختیاری انسان ارائه می‌شود، دو دسته کلی از نظریات شکل گرفته است که عبارت‌اند از نظریات نتیجه‌گرایی و نظریات وظیفه‌گرایی. نتیجه‌گرایی رویکردی است که خوب، بد، درستی و نادرستی عمل را وابسته به نتایج حاصل از عمل می‌داند. در این رویکرد ملاک حسن و قبح یک عمل نتایج حاصل از آن مانند لذت، سود، قدرت و... می‌باشد. در مقابل، وظیفه‌گرایی نظریه‌ای است که در ارزیابی عمل اختیاری انسان هرگز به نتایج حاصل از عمل توجه نمی‌کند. این نظریه معیار فعل اخلاقی و ملاک حسن و قبح اعمال و افعال انسان را در هماهنگی و عدم هماهنگی آن‌ها با وظیفه می‌داند. در این تحقیق در صدد این هستیم تا نظریه اخلاقی اسلام را در مواجهه با این دو رویکرد اخلاقی بررسی کنیم. از نظر نگارنده راه وصول به اخلاق هنجاری و

^۱. Normative Ethics

^۲. Non-Normative Ethics

^۳. Practical or Applied Ethics

^۴. Ethical theories

^۵. Descriptive Ethics

^۶. Meta Ethics

تصمیم‌گیری و اتخاذ موضع در رویارویی با نظریه‌های اخلاق هنجاری توجه به مسأله واقع‌گرایی در پژوهش‌های فرا اخلاقی است؛ بنابراین در این تحقیق نظریه اخلاقی اسلام را از دریچه واقع‌گرایی تبیین می‌کنیم.

نتیجه‌گرایی و وظیفه‌گرایی

همانطور که اشاره شد، نظریات نتیجه‌گرایی یا غایت‌گرایی، که برخی فیلسوفان اخلاق از آن‌ها با نام نظریات پیامدگرایی^۱ یاد می‌کنند (همان، ص ۲۴۰)، خوب، بد، درستی و نادرستی عمل را وابسته به پیامدها و نتایج غیراخلاقی حاصل از عمل می‌دانند. بر اساس این رویکرد، رفتار صواب و حسن به رفتاری اطلاق می‌شود که خودش یا قاعده‌ای که تحت آن قرار می‌گیرد دست‌کم، به اندازه هر بدیل ممکن دیگر، خیری که ایجاد می‌کند غالب بر شر آن باشد به طوری که بیش از هر بدیل دیگر، ما را به نتیجه مطلوب می‌رساند (فرانکنا، ص ۴۵).

تقریرات مختلفی از نتیجه‌گرایی صورت گرفته است. ریشه تفاوت و تمایز این تقریرات مربوط به سه مسأله عمده است که عبارت‌اند از:

۱. چه چیزهایی به معنای غیراخلاقی خیر هستند؟
۲. خیر چه کسی معیار و میزان ارزش اخلاقی است؟
۳. نحوه محاسبه نتایج حاصل از افعال اختیاری چگونه صورت می‌گیرد؟

در پاسخ به سؤال اول، نظرات مختلفی مطرح شده است. عمده نتیجه‌گرایان لذت‌گرا می‌باشند. آنها معتقدند که عمل خوب یا قاعده درست عمل آن است که نسبت به هر بدیل دیگر مولد غلبه خوشی بر رنج باشد. برخی نتیجه‌گرایان بجای لذت قدرت، معرفت، تحقق نفس، کمال و ... را غایت‌الغایات فعل اختیاری تلقی می‌کنند (همان، ص ۴۶)؛ بدین ترتیب تقریرهای مختلفی از نتیجه‌گرایی صورت یافته است. در پاسخ به سؤال دوم، برخی از «خودگروی اخلاقی»^۲ دفاع می‌کنند و در مقابل برخی به «همه‌گروی یا سودگرایی»^۳ معتقد می‌باشند. خودگروی اخلاقی مطلوب نهایی را خیر شخصی (خیر فاعل) لحاظ می‌کند در مقابل، همه‌گروی اخلاقی یا سودگروی نظریه‌ای است که مطلوب نهایی را خیر عمومی می‌داند. پیروان این رویکرد بر این باورند که عمل یا قاعده‌ای عمل تنها در صورتی خوب و درست است که دست‌کم به اندازه هر بدیل دیگر به غلبه خیر بر شر در کل جهان بینجامد یا احتمالاً می‌انجامد (همان، ص ۴۷-۴۹؛ گنسلر، ص ۲۴۶). همچنین در پاسخ به سؤال سوم نیز نظریات نتیجه‌گرایی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از نظریات «عمل‌نگر» و نظریات «قاعده‌نگر». نتیجه‌گرایی یا فایده‌گرایی عمل‌نگر در ارزیابی نتایج حاصل از عمل و تعیین خوب و بد آن به نتیجه و غایت هر عمل خاص در شرایط و موقعیت خاص آن توجه می‌کند در مقابل، پیروان رویکرد قاعده‌نگر معتقدند که قواعد عامی وجود دارد که تصمیم‌گیری و عمل به آن قواعد در هر موقعیت و شرایطی به بیشترین نتایج منجر می‌شود. پیروان این رویکرد توصیه می‌کنند که افراد جامعه سعی کنند در رفتارهای اخلاقی خود از قواعدی تبعیت کنند که بهترین پیامدها را به بار می‌آورند (همان، ص ۲۵۵-۲۶۰).

شاخه دیگر از نظریات اخلاق هنجاری کنش‌محور رویکرد وظیفه‌گرایی است. پیروان این رویکرد، برخلاف نتیجه‌گرایان معتقدند که معیار حسن و قبح افعال اختیاری تطابق و عدم تطابق آنها با وظیفه است. آنها بر این باورند که در ارزیابی و محاسبه اعمال و رفتارهای

^۱ . consequentialism

^۲ . Ethical egoism

^۳ . Utilitarianism

اختیاری و تعیین درستی از نادرستی و خوب از بد آن‌ها ملاحظات دیگری غیر از نتایج اعمال نیز وجود دارد. از نظر آنها عمل یا قاعده عمل می‌تواند اخلاقاً درست و الزامی باشد گرچه باعث غلبه خیر بر شر برای شخص عامل، جامعه یا جهان نگردد. از نظر آنها عمل یا قاعده عمل ممکن است به ملاحظه واقعیت دیگری که مرتبط به آن است یا به خاطر طبیعت خود عمل درست و الزامی باشد (فرانکنا، ص ۴۷). نظریات وظیفه گرا به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از وظیفه گرایی عمل نگر و وظیفه گرایی قاعده نگر. وظیفه گرایان دسته نخست در پی این هستند که وظیفه اخلاقی انسان را در موقعیت‌های خاص و جزئی معلوم کنند. مدعای این دسته از وظیفه گرایان این است که هر موقعیتی، متفاوت و حتی یگانه است؛ بنابراین هیچ قاعده کلی نمی‌تواند وظیفه ما را در آن موقعیت خاص و جزئی معین کند مگر به عنوان یک قاعده عملی استعجالی باشد که بر مبنای تجارب گذشته به دست آمده باشد (همان، ص ۶۴). وظیفه گرایان قاعده نگر که اغلب وظیفه گرایان را شامل می‌شود، معتقدند که تعدادی قواعد کلی و جهان‌شمول وجود دارند که ملاک و معیار برای تشخیص درست از نادرست و خوب و بد بودن اعمال و رفتارهای اختیاری ما قرار می‌گیرند. ساموئل کلارک، ریچارد پرایس، تامس راید، دبلیو.دی. راس و ایمانوئل کانت از جمله شخصیت‌هایی هستند که از این رویکرد دفاع می‌کنند (همان، ص ۵۱) مثلاً کانت به عنوان یکی از مهم‌ترین مدافعان وظیفه گرایی ملاک اخلاقی بودن عمل را اراده نیک عامل می‌داند نه حسن فعلی یا نتایج سودمند عمل (کانت، ص ۱۸ - ۲۲) قائلین به نظریه امر الهی، که در میان اندیشمندان اسلامی به حسن و قبح شرعی معروف است، نیز جزء نظریات وظیفه گرایی قرار می‌گیرد (فرانکنا، ص ۷۲).

بر اساس آنچه در تبیین دو رویکرد نتیجه گرایی و وظیفه گرایی گذشت به دست می‌آید که علی‌رغم تقریرات مختلف که از هر یک از آن دو رهیافت ارائه شده است، تقریرات هر یک از دو نظریه دارای نقطه اشتراک بوده که به خاطر همین نقطه اشتراک ذیل نظریه مرتبط قرار گرفته‌اند. نقطه اشتراک تقریرات مختلف از نتیجه گرایی این است که از منظر این دسته از نظریات ملاک و مرجع نهایی حسن و قبح افعال اختیاری انسان نتیجه غیر اخلاقی حاصل از عمل می‌باشد و در مقابل نقطه اشتراک تقریرات مختلف از وظیفه گرایی این است که در ارزیابی یک فعل اختیاری نباید به پیامد و نتیجه آن توجه کرد. بر اساس این رویکرد مرجع نهایی در ارزش گذاری افعال اختیاری انسان هماهنگی و عدم همانگی آنها با وظیفه می‌باشد.

از آنجایی که اتخاذ موضع از میان این دو نظریه مهم اخلاق هجاری متوقف بر مسأله واقع گرایی در مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی است، در ادامه به مسأله واقع گرایی در اخلاق می‌پردازیم.

واقع گرایی و غیر واقع گرایی در اخلاق

یکی از مباحث مهم فرا اخلاقی در فلسفه اخلاق مسأله واقع گرایی و غیر واقع گرایی است. مسأله مهم در مورد مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی این است که آیا مفاهیم عام اخلاقی مانند خوب و بد و بالتبع جملات و گزاره‌های اخلاقی حاکی از واقعیت‌اند و از عالم واقع و نفس الامر حکایت می‌کنند یا صرفاً بیانگر احساسات و سلیق اشخاص یا قرارداد گروهی از انسان‌ها هستند؟ بی‌شک تصمیم‌گیری در این باره متوقف بر تحلیل ارکان گزاره‌های اخلاقی یعنی موضوع و محمول و نسبت آنها است. از آنجایی که موضوع بحث در گزاره‌های اخلاقی افعال اختیاری انسان است، مفاهیمی که در ناحیه موضوع هستند در حقیقت بیان‌کننده افعال اختیاری یا صفات اکتسابی انسان می‌باشند. در فلسفه اخلاق در باب موضوع گزاره‌های اخلاقی بحث چندانی صورت نمی‌گیرد و عمده مباحث فلسفه اخلاق مربوط به محمول گزاره‌های اخلاقی و ماهیت نسبت در گزاره‌های اخلاقی است. مفاهیم تشکیل‌دهنده محمول قضایای اخلاقی، بر خلاف مفاهیمی که در موضوع قضایای اخلاقی قرار می‌گیرند، تنوع چندانی ندارند. این مفاهیم شامل دو دسته کلی مفاهیم ارزشی مانند خوب و بد و مفاهیم الزامی مانند باید و نباید می‌باشند.

راجع به مفاهیم عام اخلاقی تحلیل های مختلفی میان فلاسفه اخلاق صورت گرفته است. علاوه بر کتاب ها و رساله های مربوط به فلسفه اخلاق، اندیشمندان اسلامی در کتاب های اصولی و کلامی ذیل «مسئله حسن و قبح» کم و بیش به این مباحث پرداخته اند (غزالی، ص ۱۸۶-۱۹۷؛ بستانی، ۱/۱۲۳؛ ارموی، ۱/۱۸۰؛ رازی، ۱/۲۴۶-۲۵۰؛ جرجانی، ۸/۱۸۱-۱۹۵).

در ساحت اندیشه غرب سه نظریه عمده در این باره مطرح شده است که عبارت اند از نظریات تعریف گرایانه^۱، نظریه های شهود گرایانه^۲ و نظریه های غیر شناختی یا توصیف ناگروی^۳. پیروان نظریه های تعریف گرایانه مفاهیم اخلاقی را با مفاهیم غیر اخلاقی تعریف می کنند. در این رویکرد راجع به مرجع مفاهیم اخلاقی دو رهیافت کلی وجود دارد که عبارت اند از طبیعت گرایی و ناطبیعت گرایی (متافیزیکی) (فرانکنا، ۲۰۶ و ۲۰۷). طرفداران طبیعت گرایی اخلاقی معتقدند که مفاهیم اخلاقی به مفاهیم طبیعی و تجربی رجوع می کنند و در طبیعت ریشه دارند. برخی طبیعت گرایان اخلاقی تحویل گرا^۴ هستند. آنها بر این باورند که مفاهیم و خاصه های اخلاقی به مفاهیم و خاصه های طبیعی مانند لذت، سود، قدرت، عاطفه و ... قابل تحویل هستند. در مقابل، طبیعت گرایان اخلاقی غیر تحویل گرا معتقدند که خاصه های اخلاقی، از آنجایی که همچون خاصه های طبیعی قانونمند بوده و دارای نوعی سازگاری ساختاری یا کارکردی می باشند، واجد قدرت تبیینی می باشند (داروال و دیگران، ص ۹۹ و ۱۰۰). دسته دوم از تعریف گرایان ناطبیعت گرایان می باشند. مدافعان این رویکرد، در مقابل طبیعت گرایان، برای تحلیل و تعریف مفاهیم اخلاقی از مفاهیم متافیزیکی یا کلامی استفاده می کنند (فرانکنا، ۲۰۸). به عنوان نمونه نظریه امر الهی^۵ که در اندیشه اسلامی با عنوان «حسن و قبح شرعی» به اشاعره منتسب است، از این دسته از نظریات می باشد.

رویکرد دیگر در تحلیل معنا و ماهیت مفاهیم اخلاقی رویکرد شهود گرایانه است. شهود گرایان در این جهت که مفاهیم اخلاقی علامت و نشانه و بیانگر خصایص اشیاء هستند، با تعریف گرایان موافق اند. نقطه تمایز شهود گرایان از تعریف گرایان این است که آن ها مفاهیم اخلاقی مانند باید و خوب را نه تنها بی نیاز از تعریف بلکه بسیط و تعریف ناشدنی می دانند (همان، ۲۱۵ و ۲۱۶). جی. ای. مور، از برجسته ترین شهود گرایان، خوب را صفتی بسیط و تجزیه ناپذیر می داند که هیچ معادلی ندارد (وارنوک، ۹).

سومین دیدگاه راجع به معنا و ماهیت گزاره های اخلاقی دیدگاه غیر شناختی یا توصیف ناگروی است. مدافعان این رویکرد اساساً برای مفاهیم اخلاقی حیثیت شناختی قائل نیستند. تقریرهای مختلفی از این نظریه بیان شده است. افراطی ترین تقریر از آن کسانی است که تمام یا اساسی ترین احکام اخلاقی را نامعقول و به لحاظ عینی نامعتبر می دانند. این رویکرد اخلاقی خرد ستیزانه غالباً از طرف پوزیتیویست ها و اگزیستانسیالیست های ملحد مطرح شده است. به عنوان نمونه ای. جی. آیر احکام اخلاقی را صرفاً بیان عواطف تلقی می کند. او معتقد است که احکام اخلاقی شبیه الفاظی است که بیانگر احساس اند مثلاً اگر کسی بگوید «قتل نفس نادرست» است. مفهوم نادرست بودن در حقیقت بیانگر احساس نفرت شخص است و مثل این است که بگوید «قتل نفس آف» (فرانکنا، ۲۲۰ و ۲۲۱). برخی همچون سی. ال. استیونسون کمی از رویکرد افراطی امثال آیر فاصله گرفته و معتقد است که احکام اخلاقی طرز تلقی گوینده را بیان می کند و گوینده در صدد است تلقی مشابهی را در مخاطب ایجاد کند. گرچه نامعرفت گرایان متقدم به طور کلی آفاقی و عینی

^۱ . Definist theories

^۲ . Intuitionism theories

^۳ . Non cognitive or nondescriptivist theories

^۴ . reductionism

^۵ . Divine command theory

بودن احکام و گزاره های اخلاقی را انکار می کردند ولی نامعرفت گرایان متأخر برای گزاره های اخلاقی جنبه هایی از آفاقی بودن قائلند (داروال و دیگران، ۶۶؛ فرانکنا، ۲۲۲ - ۲۲۴).

بر اساس آنچه در تبیین اجمالی نظریات اندیشمندان غرب راجع به تحلیل مفاهیم اخلاقی گذشت، نظریات تعریف گرایانه و شهود گرایانه، از آن جایی که مفاهیم اخلاقی را به واقعیت های غیر اخلاقی ارجاع می دهند و آنها را انکشافات و انعکاسات ذهنی واقع و نفس الامر می دانند، در زمره نظریات واقع گرایی قرار می گیرند. در مقابل، نظریه های غیر شناختی یا توصیف ناگروی در طیف غیر واقع گرایان تلقی می شوند.

علاوه بر اندیشمندان غیر مسلمان در میان متفکران مسلمان نیز کسانی هستند که در تحلیل مفاهیم عام اخلاقی و گزاره های اخلاقی واقع گرا هستند. به عنوان نمونه علامه طباطبائی تقریر خاصی از واقع گرایی را در این باره مطرح می کند. او از مفاهیم عام اخلاقی مانند حسن و قبح با عنوان ادراکات اعتباری بالمعنی الاخص یاد می کند که حاکی از واقعیات نفس الامری اند. از نظر ایشان این مفاهیم اوصاف اضافی می باشند که از روابط نفس الامری افعال اختیاری و غایات آنها انتزاع می شوند (علامه طباطبائی، المیزان، ۱/ ۳۷۹ و ۳۰۸؛ همان، ۱۰/ ۵ - ۱۲). مهدی حایری یزدی از دیگر اندیشمندانی است که از رویکرد واقع گرایی دفاع می کند. وی مفاهیم اخلاقی مانند خوب و بد را دارای منشا انتزاع عینی و خارجی می داند. از نظر او منشا انتزاع حسن و قبح در افعال اختیاری فعل انسان از جهت انطباق و عدم انطباق آن با اراده تشریعی عینی است (حایری یزدی، ۵۶ - ۵۷) او تأکید می کند که خوبی و بدی اخلاقی هرگز از مفاهیم اعتباری محض نیستند بلکه دارای یک بنیاد عینی بوده و همچون امور تجربی و ریاضی از انطباق و عدم انطباق عینی برخوردارند (همان، ۱۶۸) او در بیان دیگر این مفاهیم را، که ما بازاء و همتای عینی ندارند ولی از واقعیات عینی انتزاع می شوند، در زمره مفاهیم اعتباریات نفس الامری جای می دهد (همان، ۵۷). محمد تقی مصباح یزدی، از دیگر اندیشمندان معاصر، در آثار متعدد خود از واقع گرایی در اخلاق دفاع می کنند. او ضمن تأکید فراوان بر مسأله واقع گرایی معتقد است که اساساً بهترین شیوه دسته بندی و بررسی نظریات و مکاتب اخلاقی همین مسأله واقع گرایی و غیر واقع گرایی در پژوهش های فرا اخلاقی است (مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ۳۱ و ۳۲). وی در آثار متعدد خود به تحلیل مفاهیم و گزاره های اخلاقی می پردازد. از نظر ایشان مفاهیم عام اخلاقی مانند خوب و بد از مفاهیم فلسفی می باشند که منشا انتزاع خارجی دارند. او در یک بیان دیگر این مفاهیم را از مصادیق مفهوم «علیت» می داند. از نظر مصباح یزدی همان گونه که علیت و معلولیت از رابطه عینی میان اشیاء خارجی انتزاع می شود، مفاهیم عام اخلاقی نیز از رابطه علی و معلولی میان افعال اختیاری انسان و کمال مطلوب او انتزاع می شود. بدین ترتیب هر فعل اختیاری که اتیان آن انسان را به کمال مطلوب سوق می دهد خوب است و هر فعلی که اتیان آن باعث دوری از کمال مطلوب می شود بد است (مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، ۸۰).

بر اساس آنچه گذشت، معلوم شد که در میان اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان کسانی هستند که از واقع گرایی در اخلاق دفاع می کنند. البته با امعان نظر در اندیشه واقع گرایان در اخلاق معلوم می شود که مدافعان واقع گرایی اخلاقی گرچه در اصل واقع گرایی متفق القولند ولی در تقریر و تبیین واقع گرایی همسو نیستند. توضیح مطلب این است که واقع گرایی در تحلیل مفاهیم عام اخلاقی هم با معقول اولی یعنی مفهوم ماهوی دانستن مفاهیم اخلاقی سازگار است و هم با معقول ثانی یعنی مفهوم فلسفی دانستن آنها. همان طور که در تبیین مکاتب اخلاقی گذشت، اندیشمندان غیر مسلمان تقریری خاصی از واقع گرایی ارائه کردند. پیروان نظریه تعریف گرایی، مفاهیم عام اخلاقی مانند خوب و بد را به مفاهیم طبیعی و تجربی مانند لذت و قدرت و... تحویل می بردند. بر اساس این تبیین، این مفاهیم از سنخ مفاهیم ماهوی تلقی می شود که دارای ما به ازای عینی و خارجی می باشند. البته معلوم است که ما به ازای عینی این مفاهیم از سنخ بوئیذنی و شنیدنی ها نیستند که با قوای حسی درک شوند بلکه کیفیتی در اعیان هستند که قوه عاقله بدون هیچ گونه تامل

و فعالیت و مقایسه آن‌ها را درک می‌کند. شهود گرایان، که مفاهیمی اخلاقی مانند خوب و بد را اوصاف واقعی اشیاء دانستند که با عقل شهود می‌شود، از این جهت با تعریف گرایان هم نظرند.

واقع گرایی در دیدگاه اندیشمندان مسلمانی که پیش از این نام برده شد، تقریر دیگری دارد. آنها مفاهیم اخلاقی را از سنخ مفاهیم اضافی، فلسفی یا اعتباریات نفس الامری دانستند که عقل با تأمل و فعالیت و مقایسه بین دو چیز آنها را انتزاع می‌کند. البته آنها نیز، با وجود اتفاق نظر در معقول ثانی دانستن این مفاهیم، از جهتی هم نظر نبودند. ریشه اختلاف دیدگاه آنها به منشا انتزاع این مفاهیم بر می‌گردد. برخی منشا انتزاع مفاهیمی مانند خوب و بد را در انطباق و عدم انطباق فعل اختیاری انسان با اراد تشریعی عینی دانستند. برخی دیگر منشا انتزاع این مفاهیم را در تلائم و عدم تلائم فعل اختیاری با کمال مطلوب انسان دانستند.

تقریر مختار از واقع گرایی و نتیجه گرایی در اخلاق

از آنجایی که نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف از واقع گرایی در اخلاق در این مجال نمی‌گنجد، در این تحقیق به تبیین دیدگاه مختار از واقع گرایی در اخلاق و تأثیر آن در اخلاق هنجاری اکتفی می‌کنیم. بدیهی است که مفاهیم اخلاقی نه بیان کننده احساس و عواطف شخصی است و نه قرارداد و اعتبار شخص یا گروهی بلکه از سنخ مفاهیمی بوده که حاکی از عالم واقع و نفس الامر می‌باشند. از نظر نگارنده مفاهیم عام اخلاقی مانند حسن و قبح از سنخ مفاهیم ثانی فلسفی بوده که نحوه وجود واقعیات را بیان می‌کنند. این مفاهیم، برخلاف مفاهیم ماهوی، که دارای ما به ازای عینی‌اند و اختصاص به یک واقعیت مستقل دارند، بر مصادیق متعدد صدق می‌کنند. علاوه بر آن عقل در انتزاع آنها فعال بوده و با تأمل و مقایسه دو امر و دو واقعیت آن‌ها را انتزاع می‌کند (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۲۰۰؛ مطهری، ۵۹/۲ - ۱۲۲). از آنجایی که موضوع اخلاق و گزاره‌های اخلاقی افعال اختیاری انسان می‌باشد، یک طرف اضافه در انتزاع مفاهیم عام اخلاق، افعال اختیاری انسان یا صفات منتزع از افعال مانند عدالت و ظلم و ... می‌باشد. طرف دیگر اضافه در انتزاع این مفاهیم غایت اخلاق است. وقتی فعل اختیاری انسان در رابطه با غایت مطلوب اخلاق لحاظ می‌شود، سه فرض به دست می‌آید. فرض اول این است که آن فعل با غایت اخلاق ملائمت و سازگاری دارد به طوری که اتیان آن فاعل را به سمت آن غایت سوق می‌دهد. فرض دوم این است که آن فعل اختیاری با غایت اخلاق ناملائم بوده به طوری که اتیان آن فاعل را از غایت مزبور دور می‌کند. فرض سوم این است که رابطه آن فعل با غایت مورد نظر خنثی باشد. بر این اساس هر فعل اختیاری که اتیان آن انسان را به غایت اخلاق نزدیک می‌کند «خوب» است. و هر فعل اختیاری که اتیان آن انسان را از آن دور می‌کند «بد» است. در حالت سوم، بر فرض که چنین فعلی وجود داشته باشد، آن فعل نه متصف به حسن می‌شود و نه متصف به قبح. علامه طباطبائی در تبیین حسن عدالت و قبح ظلم بر همین نکته اشاره می‌کنند و معتقدند که عدالت خوب است چون پیوسته در تلائم با کمال انسان می‌باشد و ظلم بد است چون پیوسته در عدم تلائم با کمال انسان می‌باشد (طباطبائی، المیزان، ۳/۱ و ۸؛ همان، ۱۰/۵).

مسأله مهم در این باره تعیین غایت اخلاق و آن نتیجه‌ای است که فعل اختیاری با آن سنجیده می‌شود. پیش از این بیان شد که مکاتب اخلاقی نتیجه‌گرا در جهان غرب در تعیین غایت فعل اخلاقی متفق القول نیستند. برخی غایت فعل را لذت، برخی قدرت و دیگر کمالات دنیوی می‌دانند. به نظر نگارنده در تعیین غایت و نتیجه فعل اختیاری انسان توجه به هستی انسان، ظرفیت وجودی و غایت آفرینش او امری ضروری است. عدم توجه به این مطلب مستلزم یک نسبیت لجام گسیخته در اخلاق است که از تکثر سلاقی و احساسات و اعتبارات اشخاص و گروه‌ها ناشی می‌شود. بنابراین در تبیین نظریه اخلاقی اسلام توجه به حقیقت انسان، غایت و فرجام آن از منظر عقل و آموزه‌های وحیانی امری ضروری است؛ بنابراین لازم است در مباحث اخلاقی نتیجه و غایت اخلاق را متناسب با حقیقت انسان، ظرفیت وجودی و غایت هستی آن معین کنیم. بر اساس ادله متعدد عقلی که در جای خود بیان شده (صدر الدین

شیرازی، الحکمة المتعالیة، ۴۶/ ۸، ۲۷۸، ۲۸۰ و ۲۶۰ - ۳۰۳؛ حسن زادة آملی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۵۷ - ۶۰؛ ابن سینا ۱۴۰۴ق، ج ۲ النفس، ص ۵؛ الطوسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۹۲) و بر اساس آموزه های دینی (مومنون: ۱۲-۱۴؛ سجده: ۹؛ فجر: ۲۷ و ۲۸؛ زمر: ۴۲ و ...)، انسان علاوه بر بدن دارای نفس و روح مجردی است که کمال طلب بوده و میل به کمال بی نهایت دارد. و غایت هستی انسان آن حالت و وضعیتی است که انسان برای رسیدن به آن وضع، خلق شده است (علامه طباطبائی، المیزان، ۱۰/۳). آن وضعیت مطلوب و کمالی که غایت خلقت انسان است، چیست؟

حکیمان اسلامی کمال نفس انسانی را در دو بعد نظری و عملی تبیین می کنند. صدرالمتألهین راجع به بعد نظری کمال نفس می گوید «النفس الناطقة کمالها الخاص بها أن يتحد بالعقل الکلي و يتقرر فيها صورة الكل و النظام الأتم و الخیر الفائض من مبدأ الكل الساري في العقول و النفوس و الطبائع و الأجرام الفلکیة و العنصریة إلى آخر الوجود فیصیر بجوهرها عالما عقليا» (صدر الدین شیرازی، الشواهد الربوبیة، ۲۵۰) کمال نفس ناطقه که مختص به او است این است که با عقل کلی متحد شود و همه صورت های ادراکی و صورت کل نظام هستی در آن نقش ببندد و تمام خیر و فیض ساری در عقول و نفوس و طبائع و اجرام فلکی و عنصری و ... در آن محقق شود که در این صورت نفس انسانی یک عالم عقلی شود. وی در جای دیگر، با تأسی از گفتار گهربار حضرت رسول صلی الله علیه و آله که می فرماید «رب أرنا الأشياء کما هي» کمال نفس انسانی را معرفت به حقایق هستی آن گونه که هستند. وی معتقد است که نفس آدمی با تحصیل چنین معرفتی، متناظر با عالم عین، عالم عقل می گردد (شیرازی، شرح اصول الکافی، ۱/ ۲۲۸). همچنین ایشان در تبیین بعد عملی کمال نفس با تأسی از یک حدیث گهربار دیگر از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که می فرماید «تخلّقوا باخلاق الله»، برای کمال نفس انسانی چهار مرتبه ذکر می کند. مرتبه اول کمال نفس در بعد عملی تهذیب ظاهر است که با عمل به احکام دین حاصل می شود، مرتبه دوم آن تهذیب باطن است که با زدودن باطن از اخلاق و ملکات رذیله حاصل می شود، مرتبه سوم آن مشاهده تمام معلومات و در نهایت مرتبه چهارم کمال نفس در بعد عملی مرتبه فناء نفس است. وی معتقد است که انسان در این مرتبه تمام اشیاء را صادر از حق و راجع به سوی او می یابد. انسان با طی این مراتب به اخلاق الهی تخلّق پیدا می کند و قرب به خداوند متعال پیدا می کند (صدر الدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۲۰) ملا صالح مازندرانی نیز به همین حدیث نورانی اشاره می کند و می گوید: «لیس التقرب الى الله بالزمان و لا بالمکان بل بالتشبه فی الکمال کما قیل تخلّقوا بأخلاق الله تعالی و کلما حصل فی الانسان من صفاته تعالی کالعلم و الحلم و الرحمة و البر» (مازندرانی، ۳۵۲/۹) تقرب به خدا تقرب زمانی و مکانی نیست بلکه مرتبه ای از وجود است که انسان تشبه به کمال مطلق پیدا می کند به طوری که در این مرتبه صفات الهی در او تجلی می یابد. شایان ذکر است که بر اساس مبانی حکمت صدرایی ملاک احتیاج مخلوق و ممکن به علت هستی بخش فقر وجودی است. بر اساس این دیدگاه همه ممکنات عین الربط به علت هستی بخش می باشند. پیروان حکمت متعالیه کمال نهایی انسان را رسیدن به مقام عین الربطی می دانند جایی که انسان بیابد که هستی خود و تمام کائنات عین ربط به علت هستی بخش است.

قرآن کریم نیز در آیات متعدد به غایت افعال اختیاری انسان اشاره می کند. قرآن کریم کمال وجودی انسان و غایت افعال نیک را با مفاهیمی چون فلاح (آل عمران: ۳۰، حج: ۷۷، مومنون: ۱، جمعه: ۱۰، اعلی: ۱۴، شمس: ۹)، فوز (نساء: ۱۳-۱۴، انعام: ۱۶، توبه: ۲۱-۲۰، احزاب: ۷۱، بروج: ۱۱)، سعادت (هود: ۱۰۵-۱۰۸؛ بقره: ۱۸۹، آل عمران: ۱۳۰ و ۲۰۰، مانده: ۳۵، ۹۰ و ۱۰۰، اعراف: ۶۹، انفال: ۴۵، نور: ۳۱) بیان می کند. خداوند متعال در برخی آیات به تمجید انسان های متقی می پردازد و سرانجام تقوای آنان را فوز (زمر: ۶۱، نبا: ۳۱)، فلاح (بقره: ۵)، سرای خیر (نساء: ۷۷، هود: ۴۹)، بهشت جاودان (قمر: ۵۴، نبا: ۳۱) و از همه بالاتر جوار رحمت خویش می داند «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵) علاوه بر آیات، در روایات متعدد نیز به کمال نهایی انسان اشاره شده است. به عنوان نمونه در حدیث قدسی خداوند متعال می فرماید «عبدی خلقت الأشياء لأجلک و خلقتک لأجلی ...»

(حر عاملی، ۱۷۰). بنده من تمام اشیاء را به خاطر تو خلق کردم و تو را برای خودم خلق کردم. امام سجاده علیه السلام می‌فرماید «... قُرْبُكَ غَايَةُ سُؤْلِي» (مجلسی، ۱۴۸/۹۱) قرب به تو نهایت خواسته من است.

بر اساس آنچه بیان شد انسان دارای نفس و روحی کمال مطلق طلب است. غایت هستی و کمال مطلوب و حقیقی انسان قرب به کمال مطلق و بی نهایت یعنی خداوند متعال است، بر اساس این مبنای انسان شناختی غایت نهایی افعال اختیاری انسان قرب الهی است. لازم است که افعال اختیاری او بر اساس میزان ملائمت آنها با قرب او به خداوند ارزش گذاری گردد. البته این مقام و جایگاه یک حقیقت تشکیکی است که بر اساس ظرفیت وجودی و درجه اعمال انسان مراتب متعددی پیدا می‌کند. آیه شریفه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) اشاره به همین مطلب دارد و به همین خاطر حضرت امیر المومنین علیه السلام از خداوند متعال درجات بالای قرب را طلب می‌کند و می‌فرماید «وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيْبًا عِنْدَكَ وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ وَأَخْصِهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ» (کفعمی، ۱۹۱)

با پذیرش این امر که مفاهیم عام اخلاقی از سنخ مفاهیم فلسفی هستند که از واقعیت نفس الامری حکایت می‌کنند، جملات و گزاره های اخلاقی در واقع رابطه عینی افعال اختیاری با غایت مطلوب انسان را بیان می‌کنند. بر اساس این تحلیل، جملات و گزاره های اخلاقی، گرچه به خاطر اغراض تربیتی به صورت انشائی مطرح می‌شوند ولی ماهیتاً از سنخ گزاره های خبری می‌باشند که از واقعیات نفس الامری خبر می‌دهند. کاربرد مفاهیم الزامی مانند باید و نباید در گزاره های اخلاقی به معنای انشائی بودن گزاره های اخلاقی نیست بلکه بیان کننده ضرورت بالقیاس بین افعال اختیاری و نتیجه آن‌ها است. به بیان دیگر این مفاهیم بیان کننده رابطه علیت میان فعل اختیاری و هدف اخلاق می‌باشند (مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، ۵۹؛ مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۲۰۵). این گزاره‌ها از آنجایی که از سنخ گزاره های عینی بوده و رابطه تکوینی میان افعال اختیاری با کمال مطلوب انسان را بیان می‌کنند، فارق از پسند و سلیقه و احساسات و قرارداد انسان‌ها می‌باشند.

بر اساس این تقریر از واقع گرایی در مفاهیم و گزاره های اخلاقی، رویکرد مختار در اخلاق هنجاری یک رویکرد نتیجه گرا خواهد بود. البته با تقریر خاصی از نتیجه و نتیجه گرایی. همان طور که اشاره شد غایت اخلاق در راستای غایت خلقت انسان تعریف می‌شود. از آنجایی که غایت هستی انسان آن وضعیت مطلوبی است که از آن به قرب الهی یاد می‌شود، غایت نهایی فعل اخلاقی قرب الهی می‌باشد. بر اساس رویکرد مختار از نتیجه گرایی ملاک حسن و قبح افعال اختیاری انسان ملائمت و عدم ملائمت آنها با قرب الهی است.

نتیجه گیری

تصمیم گیری در مورد نتیجه گرایی و وظیفه گرایی در اخلاق هنجاری متأثر از مسأله واقع گرایی در فرا اخلاق است. کسانی که از واقع گرایی در اخلاق دفاع می‌کنند تقریر های مختلفی از آن ارائه می‌کنند. در این تحقیق ضمن اشاره به نظریه های مهم در این باره به این نتیجه رسیدیم که مفاهیم عام اخلاقی از سنخ معقولات ثانی فلسفی اند که از رابطه میان افعال اختیاری انسان با کمال نهایی انسان یعنی قرب الهی انتزاع می‌شود. بر اساس تقریر مختار از واقع گرایی جملات و گزاره های اخلاقی در واقع از سنخ گزاره های خبری بوده که از واقعیت نفس الامری حکایت می‌کنند و کاشف از نسبت میان افعال اختیاری و کمال مطلوب انسان می‌باشند. کمال مطلوب از نظر فلاسفه اسلامی کمال عقل نظری و عملی است که در لسان آموزه های دینی از آن با واژه های گوناگون مانند فلاح، فوز، سعادت و ... یاد می‌شود. بر اساس این تقریر از واقع گرایی موضع ما در اخلاق هنجاری تقریر خاصی از نتیجه گرایی است. نتیجه و غایت اخلاقی همان کمال مطلوب یعنی قرب الهی است. بدین ترتیب هر فعل اختیاری که ملائم با قرب الهی باشد خوب است و هر آنچه غیر ملائم

با آن باشد متصف به بدی می‌شود. البته باید توجه داشت که مقام قرب یک مقام تشکیکی است که بر اساس ظرفیت وجودی و کم و کیف فعل اختیاری هر شخص شکل می‌گیرد.

منابع

- ابن سینا ابوعلی، النجاة، ج دوم، مرتضوی، تهران، ۱۳۶۴.
- _____، الشفا (الطبیعیات)، مکتبه آیه الله المرعشی قم، ۱۴۰۴ق.
- استیون داروال و دیگران، نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیستم، ترجمه مصطفی ملکیان، نشر سهروردی، تهران، ۱۳۸۱.
- الارموی سراج الدین، التحصیل من المحصول، تحقیق عبد الحمید علی ابوزنید، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- البستانی بطرس، المحصول فی اصول الفقه، الطبعة الثانية، مکتبه لبنان ناشرون، بیروت، ۱۹۹۳ م.
- الجرجانی السید الشریف، شرح المواقف، الشریف الرضی، بی تا.
- حایری یزدی مهدی، کاوش های عقل عملی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱.
- حسن زاده آملی حسن، دروس معرفت نفس، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی تهران، ۱۳۶۱ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه (کلیات حدیث قدسی)، چاپ سوم، انتشارات دهقان، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- رازی فخرالدین، البراهین در علم کلام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۱.
- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (صدرا)، شرح أصول الکافی، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- _____، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، المركز الجامعی للنشر، مشهد، ۱۳۶۰.
- _____، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، چاپ سوم، دار احیاء تراث،
- طباطبائی محمدحسین، ۱۳۶۲، نهاية الحکمه، جامعه مدرسين، قم، ۱۹۸۱ق.
- _____، المیزان فی تفسیر القرآن، اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۱.
- طوسی خواجه نصیر الدین، شرح الاشارات و التنبیها، چاپ اول، نشر البلاغه، قم، ۱۳۷۵.
- الغزالی ابی حامد، الاقتصاد فی الاعتقاد، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۹۳ م.
- فیاضی غلامرضا، تعلیقه علی نهاية الحکمة، ج اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸.
- کانت ایمانوئل، بنیاد مابعد الطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت، علی قیصری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹.
- کفعمی ابراهیم بن علی عاملی، البلد الامین و الدرع الحصین، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- گنسلر، هری جی، درآمدی جدید به فلسفه اخلاق، ترجمه حمیده بحرینی، ویراسته مصطفی ملکیان مصطفی، ویراست دوم، آسمان خیال، تهران، ۱۳۹۵.
- فرانکنا، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، کتاب طه، قم، ۱۳۹۲.

مازندرانی محمد صالح، شرح الکافی - الأصول و الروضة، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۲.

مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.

مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۸۸.

_____، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه، قم، ۱۳۸۴.

_____، آموزش فلسفه، موسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۸۳.

مطهری مرتضی، شرح مبسوط منظومه، چ سوم، حکمت، تهران، ۱۳۶۴.